

## استثمار زن در جوامع طبقاتی

### چند مسأله تئوریک

جامعه شناسی مدرن همراه با تکوین بینش طبقاتی متعلق به دنیای کار ، مسأله جایگاه زن در نسج اجتماعی - اقتصادی را همراه با مسأله استثمار انسان به طور کل مطرح کرد. طرح اولی برای یافتن راز موقف ثانوی زن در جامعه و خانواده این بود که نظام مبتنی بر طبقات بهره کش و بهره دهنده باعث ایجاد دوگانه گی در موقعیت زن و مرد در جامعه میگردد. به دیگر سخن مسأله استبداد بر زن جزئی از استبداد عمومی روابط اجتماعی است. برای پایان بخشیدن به استبداد بر زن ، سرنگونی نظام طبقاتی جامعه و شیوه تولید مبتنی بر استثمار انسان زحمتکش کافیسست.

از یک ربع قرن بدین سو شماری از زنان اندیشه پرداز که در راه آزادی کامل زن از چنبره نظامهای مردسالارانه مبارزه میکردند ، تحلیل بالا را کافی ندانسته ، در پی توضیح موقف زن در جامعه ، به ویژه در طبقات فرودست برآمدند. آنان مسأله موقعیت فروتر زن را از سه دیدگاه مورد بررسی قرار دادند :

(۱) روابط تولید ؛ (۲) باز تولید نیروی کار ؛ (۳) نقش ایدیالوژی و فرهنگ حاکم.

### ۱- روابط تولید

یکی از عوامل موقف ثانوی زن در جامعه ، موقف ثانوی وی در بازار کار است. از زنان در عرصه تولید به حیث یک اردوی احتیاطی و ریزرفی استفاده به عمل می آید. مسؤولیت امور منزل ناگزیر بخشی از نیروی کار زنان را از بازار کار بیرون میکشد. بدین گونه زمان اشغال زنان در عرصه کار تولیدی نسبت به

وقت کار مردان کمتر گردیده باعث ضعیف شدن موقعیت آنان در بازار کار میگردد. این ضعف موقعیت باعث پایین شدن سطح دستمزد آنان نسبت به مردان میگردد. در نظام سرمایه داری دستمزد زنان نسبت به دستمزد مردان برای انجام عین کار ، پایین تر است.

اشتغال به **امور منزل** رمز موقعیت ثانوی زن در تولید اجتماعی است. یعنی سهم پایین تر زنان در تولید باعث برتری موقف مردان در جامعه است. این تحلیل در دید اول قناعت بخش به نظر میرسد. اگر این تحلیل را بپذیریم ، باید بگوییم که رهایی زن از چنبره استثمار اجتماعی در **آزاد ساختن وی از امور منزل است!**

در اینجا است که شماری از زنان تیوریسین به مطالعه جدی « **کار خانه** » یا « **اشغال به امور منزل** » پرداختند ، چون قرار معلوم رمز استثمار زن در همین کار خانه نهفته است.

جامعه شناسی علمی بر آن است که شیوه تولید سرمایه داری روی **احیای مستدام نیروی کار** استوار است. احیای نیروی کار هم در وجود یک کارگر مشخص که پس از یک روز کار باید به تجدید قوای جسمانی و فکری خود برای روز بعدی کار آماده شود و هم در وجود نسل بعدی کارگران که در وجود کودکان خانواده های زحمتکش تمثیل می یابد. بدین گونه **تجدید نیروی کار** برای چرخاندن نظام تولید سرمایه داری در چوکات خانه صورت میپذیرد. هم در وجود کارگری که خسته از کار برگشته است و هم در وجودی کودکانی که کارگران سالهای بعدی خواهند بود. **بخش عظیم معاش زحمتکشان در راه تجدید همین نیروی کار برای کار فرما مصرف میشود!!**

مسأله مهم در این است که جایگاه **کار زن در خانه** در پروسه **تجدید نیروی کار مولد** کدام است ؟ اقتصاد سنتی و بینش حاکم در جوامع طبقاتی کار خانه گی زن را چیزی کاملاً بیگانه از **کار مولد اجتماعی** تلقی میکنند. تیوریسین های فیمینیست بر عکس ثابت میسازند که **کار زن در خانواده** ( نان پزی ،

رخت شویی ، رسیده گی به کودکان و دیگر امور منزل) جزیی از **کاریست** که **برای تجدید نیروی کار مولد** مرد خانواده به مصرف میرسد. پس به صورت مستقیم **در ایجاد نیروی کار مولد** سهم میگیرد. از سوی دیگر میدانیم که کشف بزرگ اقتصاد سیاسی مُدرن این است که «**نیروی کار مولد**» را به حیث **یک کالا** یا «**مال التجاره**» مطرح میکند که دارای ارزش است. این طرح ثابت میسازد که کار زن مستقیماً باعث ایجاد ارزش (یعنی نیروی کار مولد) میگردد. **پس کار زن در خانواده ، یک کار تولیدیست!** اما برعکس کار مرد که در بدل مزد فروخته میشود ، کار زن بدون مزد «فروخته» میشود! از این دیدگاه اگر یک مرد زحمتکش ، بردهٔ نظام تولیدی مبتنی به طبقات است ، زن برده تر از مرد خانواده است ، چون کار مولدش فاقد مزد است. کار زن ، کار رایگان است. **زن بردهٔ مطلق تمام نظامهای تولیدی مبتنی بر استثمار نیروی کار مولد است!** پس رفع نظام تولیدی استثماری در مقیاس جامعه برای رهایی زن کافی نیست. آزادی زن زمانی کاملاً صورت خواهد پذیرفت که **یا کار خانه متوقف شود ، یا در بدل آن مزد زن از سوی چپاولگران نیروی کار مؤلد پرداخته شود.**

برخی از اندیشه پردازان فیمینیست توضیح بالا را نمی پذیرند. آنان بر این اند که استثمار زن نی در چوکات نظام سرمایه داری ، بل در چوکات «**شیوهٔ تولید خانواده گی**» صورت میپذیرد که بر اساس پدر سالاری یا مرد سالاری سازمان می یابد. در این شیوهٔ تولید ، مرد نی تنها کار زن ، بل تمام زنده گی زن را **تصاحب** میکند. زن بر اساس موقعیت خود در خانواده ، ناگزیر است تمام امور منزل را انجام دهد. وقتی زن در بیرون از منزل **همانند مرد** کار تولیدی میکند ، **باز هم امور منزل** را به عهده دارد. یعنی در هر دو حالت (چی در بیرون کار کند ، چی زن خانه باشد) کاری را انجام میدهد که فاقد مزد میماند.

در « شیوه تولید خانواده گی » دو طبقه اجتماعی عرض اندام میکند. طبقه مرد که استثمار میکند و طبقه زن که استثمار میشود. پس برای بر هم زدن این نظام استثماری باید شیوه تولید خانواده گی را متلاشی ساخت.

## ۲- باز تولید نیروی کار

منظور از باز تولید نیروی کار در مقیاس کل جامعه ، همانا زادن ، پروردن و آماده ساختن نسل بعدی زحمتکشان برای چرخاندن ماشین تولید است. اولی ترین مرحله این روند همانا «به دنیا آوردن» نسلی است که بعد ها به حیث صاحبان **نیروی کار** وارد بازار کار میشوند. زن بر اساس ویژه گیهای بیولوژیک خود نقش عمده را در این **روند باز تولید** به عهده دارد. بخشی از حیات زن وقف به دنیا آوردن نیروی کار آینده جامعه میشود. از این دیدگاه زن نی تنها در احیای نیروی کار روزمره مرد مورد بهره کشی قرار میگیرد ، بلکه برای به وجود آوردن نیروی کار جامعه یک نسل بعد تر نیز مورد استثمار واقع میشود. زنده گی دهقانان افغانستان نمونه بارز این روند باز تولید نیروی کار است. نسل در نسل ثبات طبقاتی حفظ گردیده است. زمینداران مالکیت بر زمین را از طریق وراثت (که اسلام آن را شکل ملکوتی و مقدس داده است) به فرزندان خود انتقال میدادند و دهقانان در روند باز تولید خویش ، نسل های جدید دهقانی را برای خدمت روی زمین آماده میساختند. دهقان - زنان افغان در طی قرون متمادی **تحت استثمار دوگانه اقتصادی قرار گرفته اند** ، هم نیروی کار مردان شان را تجدید کرده اند و هم پرورش نسل بعدی دهقان را به عهده گرفته اند.

این بینش انقلابی گوشه های پنهان « تولید مثل » را نشان میدهد. فرزند داشتن نی تنها یک پدیده غریزی و عاطفیست که گویا آرزو های یک جفت را برآورده میسازد، بل یک پدیده اقتصادی نیز است که تداوم نیرو های کار مولد

جامعه را به عهده دارد. زنان زحمتکش ، **ناآگاهانه** بهره دهان فردا را به دنیا می آورند !

### ۳- نقش ایدئولوژی و فرهنگ حاکم

تقسیم اجتماعی کار بر اساس جنس از یک سو و ویژه گیهای فیزیولوژیک زن در عرصهٔ تداوم نسلها این پندار را به وجود آورده بود که گویا سهمگیری زن در عرصهٔ تولید به **طور طبیعی** نسبت به سهمگیری مردان پایین تر است. تدوین نخستین ایدئولوژیهای طبقات حاکم نقش مرکزی را به مرد وا گذاشت. ایدئولوژیهای حاکم تا امروز (به ویژه در اشکال مذهبی آنها) در واقعیت امر ایدئولوژیهای مرد سالاری اند. وزنهٔ فرهنگ و رسوم مرد سالاری چنان بوده است که ذهن خود زنان را نیز فرا گرفته است. **همانگونه که ایدئولوژی حاکم در یک جامعه ، ایدئولوژی طبقهٔ حاکم است ،** به همان سان فرهنگ مردسالاری ، فرهنگ حاکم در جامعه است ، یعنی از طریق خود زنان نیز تداوم می یابد.

برای بر هم زدن شیرازهٔ محکومیت زن به یک **انقلاب عمیق فرهنگی** نیاز است.

آزاد ساختن زن از نگاه اقتصادی کافی نیست ، باید تمام ذهنیت حاکم مرد سالارانه را رفع کرد. برون کشیدن زنان از این ذهنیت بسنده نیست ؛ باید به تجدید ذهنیت مردان نیز پرداخت. باژگون سازی ایدئولوژیک و فرهنگی در ذهن مردان مؤثر تر از باژگون سازی ذهنیت زنان است. در واقعیت امر آزادی زنان از آزاد ساختن ذهن مردان از زیر بار ایدئولوژیها و فرهنگهای فرتوت طبقات حاکم ، آغاز میگردد. بشر نه تنها باید از استثمار اقتصادی رهایی یابد ، بل باید طی یک انقلاب فراگیر فرهنگی - اندیشه یی به تجدید ارزشهای فرهنگی خود پردازد ؛ تنها این دگرگونیهای بنیادی به رهایی زن از یوغ استثمار های عدیده خواهند انجامید.

بر گرفته از شماره ۱۷ آینده (سال ۲۰۰۲)

*[www.ayenda.org](http://www.ayenda.org)*